

یک سال، روستای ونند و همسایگان نزدیکش سه بار دچار هجوم و غارت شدند، و بسیاری از مؤمنین مرد و زن به قتل رسیدند و یا اسیر گردیدند، و سایر بندگان خدا پراکنده شدند... در آن روزگار، از گردش ناساعد افلاک، بازرگانی متوقف شده بود» (این نوشته مربوط به سالهای ۱۷۳۳-۱۷۳۲ میلادی ۱۱۴۶-۱۱۴۵ هجری است).

بازرگانی نیز دچار کساد شده بود. در راهها، کاروانها را غارت می کردند، و راهزنی به حد اعلای خود رسیده بود. بهره کشی شدید مالیاتی سبب قیاسهای بی در پی کشاورزان و شهرنشینان می شد. کاهش زراعت در همه جا باعث نارسایی شدید در کالای کشاورزی و اقتصاد روستایی گردید. در حوالی تبریز، گنجه، لار، نخجوان و ایروان نیز نارسایی شدیدی در غله به چشم می خورد. گندم و جو بیشدت گران شده بود. قیمت هر من غله نهصد دینار بود.<sup>۱</sup>

نادرشاه برای آنکه پولها را به مخزانه دولت جذب کند، تلاش می کرد بازرگانی دولت خود را با کشورهای دیگر احیاء کند. برای این کار، او انحصارات بازرگانی رابه بازرگانان خارجی و شرکتهای بازرگانی بویژه انگلیسی واگذار کرد.

«در سال ۱۷۳۹، جان التون تقاضایی پیش رضاقلی میرزا، پسر نادر که قائم مقام شاه بود، به مشهد فرستاد و در آن، پیشنهاد کرد که با شرکت انگلیسی او دادوستد نماید، و طبق شرایط زیر، با آنان قرارداد ببندد: عمال شرکت حق داشته باشند که آزادانه در تمام ایران به تجارت پردازند، به بنادر دریای خزر وارد شوند. آنها اجازه داشته باشند که ابریشم خام صادر کنند و جز مالیاتی که بر اتباع شاه بسته شود، مالیات دیگری بر آنها تحمیل نگردد. عمال شرکت بتوانند در هر جایی که می خواهند، برای خود، خانه و انبار بسازند. حکومت شاه متعهد شود که مصونیت اشخاص و اسوا آنها و غیره را تأمین کند. بعداً شرکت تجارتي روسیه، همین امتیازات را برای خود کسب کرد. شرکتهای تجاری عثمانی و هندی نیز امتیازات بازرگانی زیادی بدست آورده بودند. خود رضاقلی نیز بوسیله عمالش، تجارت پرسی می کرد. هانوی می گوید که رضاقلی میرزا در زمان قائم مقامی خود، در تجارت ابریشم، حق انحصار داشته. او ابریشم خام را با قیمتی که خودش تعیین می کرده، از تولید کنندگان مستقیم می خریده و در عین حال تولید کنندگان پارچه های ابریشمی را مجبور می کرده که ابریشم خام را با قیمت های جدید و زیاد شده از عمال او بخرند.

در سایه این اقدامات، او در عرض مدتی کوتاه، ثروت قابل توجهی به هم زد. او در نامه ای که برای پدر خود نادر نوشت ادعا کرد که ۱/۵ میلیون تومان پول دارد. پدرش از او پرسید، چگونه چنین پولی را بدست آورده؟ رضاقلی پاسخ داد که «تاجر شده و این ثروت را از راه تجارت کسب کرده.» او به این نامه، اسنادی نیز ضمیمه کرد که به اصطلاح پاکدامنیش را تأیید می کرد. عمال نادرشاه، برنج و کالاهای دیگر کشاورزی را در جاهایی که قیمت نسبتاً پایین بود می خریدند و سپس در بازارهای تشون می فروختند و یا به ایالات دیگر کشور صادر می کردند و سود سرشاری بدست می آوردند. احتکاد تجارتي به گواهی هانوی، حق انحصاری عمال شاه بود، و هر کس که سعی می کرد به این تجارت دست بزند سخت مجازات می شد. با وجود این، نادر

به بازرگانان خارجی نیز توجه داشت و غالباً از منافع آنان دفاع می کرد؛ چنانکه دستور داد کالاهای تلف شده هانوی، بازرگان انگلیسی، را در استرآباد، کاملاً جبران کنند.

نادرشاه برای تشویق بازرگانی، بارها از ترورو اعمال زور، یاری جست؛ مثلاً محمد حسین، حاکم استرآباد، به تمام کسانی که دکان داشتند دستور داد که با جدیت بکار خویش پردازند و تهدید کرد که در غیر این صورت، «خان» آنها را از زندگی محروم خواهد کرد و از کله هایشان مناره خواهد ساخت (آزادی کسب ۱).

نادر برای رسیدن به هدفهای نظامی - استراتژیک، و همچنین برای احیای بازرگانی تلاش می کرد که در خلیج فارس و در دریای خزر ناوگان بسازد اما این تلاش به پیروزی نینجامید.

مسلماً در شرایط پاشیدگی نیروهای تولیدی کشور، ویرانی روستاها و شهرها، جنگهای بی دربی و قیاسها و شورشهای گوناگون، تدابیر حکومت شاه برای تحکیم روابط بازرگانی پادولتهای دیگر، ممکن نبود به نتایج مثبتی منجر شود.

می دانیم که یکی از عمده ترین اقلام اصلی صادرات ایران، در زمان صفویان، ابریشم خام بود. تولیدکنندگان اصلی این ماده، ایالات کرانه دریای خزر: گیلان، استرآباد، سازندران، و همچنین آذربایجان و ارمنستان بود. در دوره سورد پژوهش سا، بویژه از سال ۱۷۴۴، تولید و تجارت ابریشم در این ایالات بشدت کاهش یافت. اطلاعاتی که درباره مالیاتهای گیلان در دست است نیز این موضوع را تأیید می کند. در ارمنستان و بویژه در شیروان، تجارت ابریشم تقریباً بطور کلی متوقف شد؛ زیرا جمعیت این ایالت بوسیله سربازان، ماسوران کیفری، و مالیاتهای کلان، کاملاً خراب شده بودند.

لرخ، که در سال ۱۷۴۶ از گیلان دیدن کرده، خبر می دهد که در رشت، ۱۵ کاروانسرا ویژه بازرگانانی بوده که یا برای تجارت به این شهر می آمده اند و یا هنگام عبور در آنجا توقف می کرده اند؛ اما تمام این کاروانسراها تقریباً خالی بوده اند. بخاطر خطری که در راه متوجه کاروانها می شده، بازرگانان اصفهان، و سایر جاها در عرض سال، وارد رشت نمی شده اند. لرخ فقط یک کاروان را دیده که از تبریز به آنجا وارد شده - تنها مشهد، پایتخت نادر، وضع مناسبی داشته.

وان میروپ، که در سال ۱۷۴۰ با سفارشهای تجارتی وارد این شهر شده، می گوید، روزانه کاروانهایی از بخارا، بلخ، بدخشان، قندهار، هندوستان و همچنین از تمام اکناف ایران به مشهد می آمده اند. بازارهای شهر پروتق و از کالای گوناگون انباشته بود. مردم بسیاری از ملیتهای مختلف، به این بازارها می آمده اند. با این حال، فقر و فلاکت عمومی موجب رکود بازار بود. قوه خرید مردم بقدری کم بود که وان میروپ، برای فروش کالاهایش، دو سال و سه ماه معطل شد و سرانجام استعفه خود را به دو هزار تومان فروخت.

عبدالکریم، بازرگان قزوینی نیز گواه خوبی است. او در گفتگویی که با هانوی داشته، توضیح می دهد که بازرگانی در مشهد برای اروپاییها بیفایده است. «چون بازرگانان ایرانی بسیار فقیر هستند» و هیچکس هم نمی تواند کالای زیاد بخرد.

بازرگانان خارجی هم تأمین کافی نداشتند، چنانکه از بازرگانان روس در سماخی، تبریز، اردبیل و اصفهان به فرمان شاه، جریمه های پولی کلانی گرفته شد و کالاهای آنها نیز ضبط و غارت گردید. هنگام حضور لرخ در رشت، مالیات بگیران شاه نیز در آنجا بودند و بوسیله کتکهای وحشیانه، از مردم مالیات می گرفتند.

وضع بازرگانان چنان خراب شد که آنها مجبور بودند تمام کالاهای خود را فقط به بازرگانانی که از طرف پسر شاه معین شده بودند بفروشند و ابریشم و چیزهای دیگر را نیز از همانها بخرند. این بازرگانان واسطه های رضاقلی میرزا بشمار می رفتند که سرمایه های کلانی نیز بهم زده بودند. گذشته از این، سرکرده های نظامی شاه برای بازرگانان در دسرهای بی درپی تولید می کردند، و از آنها ماهوت، کتان، و کالاهای دیگر می خواستند. کالوشکین، در سال ۱۷۴۰، می نویسد که در نتیجه این باج و خراجها، «چنان هرج و مرج عظیمی در کسب و کار بوجود آمد که در بسیاری از روزها تقریباً تمام دکانها بسته بود.»

در سالهای بعد، وضع آنچنان وخیم شد که نمایندگان سیاسی روس آشکار گفتند: «... اکنون در نتیجه ورشکستگی بازرگانان، دادوستد متوقف شده.» در نتیجه، بسیاری از بازرگانان از ایران رفتند و بقیه نیز ورشکست شدند. راهزنان اسبیت راههای تجاری را بهم زده بودند. این اسره گذشته از بازرگانی داخلی، بازرگانی خارجی را نیز دچار رکود ساخت.

معاصران سال ۱۷۴۷، حکایت می کنند که «در شرایط کنونی ایران، این خطر بچشم می خورد که بازرگانان نه تنها کالاهای خود را از دست بدهند بلکه خود را هم بسختی بتوانند اداره کنند.»

تضعیف شدید بازرگانی ناشی از رکود عمومی اقتصادی کشور بود. این رکود، اساس بحران سیاسی دولت نادر شاه را تشکیل می داد. در نتیجه خانه خرابی و عدم قدرت پرداخت کشاورزان که در زیر فشار مالیاتهای سنگین له شده بودند و همچنین در نتیجه انحطاط زندگی شهری، درآمد برخی از قشرهای طبقه حاکم، بویژه اشراف نظامی - فئودال قبایل، بمقدار قابل ملاحظه ای، کاهش یافت. با این حال، این اشراف که تلاش می کردند وضعیت خود را بهبود بخشند، بهره کشی از مالیات دهندگان را هر چه بیشتر افزایش می دادند.

لشکر کشیهای غارتگرانه نادر شاه، که می خواست کاهش درآمد قشرهای بالای طبقه فئودال را که ناشی از پاشیدگی واحدهای تولید کشاورزان بود جبران کند، فقط منجر به ژرف شدن پاشیدگی اقتصادی کشور گردید. در نتیجه گرانی و گرسنگی روزافزون، که سرتاسر کشور را در بر گرفته بود، قشون به بدی گذران می کرد، و نارسایی شدیدی را در آذوقه، که قیمتش مرتب و دائم در حال افزایش بود، تحمل می کرد.

مثلاً در سال ۱۷۴۳، قیمت هر من تبریز جو یک هزار دینار و هر من آرد ۳ هزار دینار بود و با وجود این، در هیچ جا پیدا نمی شد. در سال ۱۷۴۳، قیمت هر من آرد به ۳ تا ۴ هزار دینار رسید. سربازان، بعلت نبودن پول، از بزرگ و کوچک به دیگری بدهی داشتند و همه بیچاره شده بودند. نه تنها سربازان عادی بلکه سرکرده های نظامی هم گرسنگی می کشیدند. بسیاری از آنها اشیاء زینتی طلا و نقره خود را به قیمتی بسیار ارزان می فروختند. با وجود این برای آن خریداری پیدا نمی شد. هیچکدام آنها در هوای سود نبودند بلکه فقط بخاطر حفظ زندگی خود،

چنین می کردند.

در نتیجه بیماریهای پی در پی و همه گیر، صدها هزار نفر نابود شدند. طاعون، تب، زخم پا و بیماریهای شدید معده تعداد کمی از بیماریهایی است که سربازان به آنها دچار می شدند. در نوامبر سال ۱۷۶۲، براتیشف از دربندگزارش داد که از میان دو هزار سپاهی، حتی نتوانسته یک نفر را هم سالم پیدا کنند، و نشانه های سلامت را در او ببیند.<sup>۱</sup>

بطور کلی، در دوره نادرشاه، «در نتیجه ویرانی واحدهای تولید کشاورزان، صنایع دستی از مواد اولیه، و بازرگانان از تجارت بسیاری از کالاها محروم گردیدند. به پیشه وران و بازرگانان نیز جریمه های پولی زیادی بسته شد. آنها موظف شدند که گذشته از پرداخت این جریمه ها، برای قشون شاه نیز، بقیمت ارزان کالا تهیه کنند. شورشها و قیامهای درون دولت نادر و همچنین جنگهای پی در پی با کشورهای همسایه، امکانات بازرگانی داخلی و خارجی را کاهش می داد. آثار زندگی در بسیاری از شهرها از بین رفت و قیمت آذوقه چند برابر افزایش یافت.»<sup>۲</sup>

ژان گورف فرانسوی در کتاب خواجۀ قاجدار، سیاست اقتصادی نادر را چنین تصویر می کند: «نادرشاه در سنوات آخر عمر خود، در صدد برآمد که باب تجارت را بین ایران و انگلستان مفتوح کند و دو نفر بازرگان انگلیسی [یوحنا ایلتون (جان التون)، یونس، هنوی (جان هانوی)] به ایران آمدند و در اصفهان سکونت گزیدند. این دو بازرگان انگلیسی، با مساعدت و تشویق نادرشاه، دایره تجارت خود را وسعت دادند و مقدار زیادی از کالاهای انگلیسی را وارد ایران نمودند و در عوض، کالاهای ایران بخصوص فرش و پارچه های زربفت و شیرینیهای مخصوص، بالاخص «گز» را به انگلستان صادر کردند. بازرگانان مزبور، خشکبار ایران را هم به انگلستان فرستادند و از جمله طعم نخودچی را به مذاق انگلیسیها رسانیدند. از جمله کالاهایی که ایلتون وارد ایران کرد، ماهوت سرخ و کلاه پاپاخ انگلیسی بود. نادر ماهوت سرخ رنگ را پسندید.»<sup>۳</sup>

### سیاست اقتصادی نادرشاه

ژان گورف فرانسوی، درباره سیاست اقتصادی نادرشاه، چنین داوری می کند: «نادرشاه، پادشاه ایران، بعد از این که مقداری زیاد زر و سیم و جواهر بدست آورد، چون نمی دانست که با آن پول چه کند و رسم سرمایه گذاری در ایران برای کارهای بزرگ انتفاعی متداول نبود، در صدد برآمد که آن را در مکانی قرار دهد که کسی نتواند بسرقت ببرد. طلا و نقره و جواهر، بعنوان مالیات، از مردم گرفته می شد و به خزانه نادر منتقل می گردید و بعد از انتقال، برای فعالیتهای اقتصادی و عمرانی بین مردم پراکنش داده نمی شد مگر برای پرداخت جیره و مستعمری سربازان و کارکنان دیوان و آن مقدار پول، بقدری نبود که سبب رواج کسب و تجارت گردد. به همین جهت، مردم که موجودی خود را بابت مالیات می پرداختند و آن وجوه به دست مردم بر نمی گشت، سال بسال، فقیرتر می شدند و در عوض، خزانه نادر معمورتر می گردید و در آن خزانه، زر و سیم و جواهر بیشتر انباشته می شد بدون این که نادرشاه از پول و جواهر مزبور استفاده می بکند. چون پول در

۱. همان، ص ۲۹۵ - ۲۸۵ (به تناوب و اختصار). ۲. همان، ص ۳۰۲.

۳. خواجۀ قاجدار، ترجمۀ ذبیح الله منصوری، ج ۱، ص ۱۳۵.

ایران بتدریج کم می‌شد، طبق قانون اقتصادی، ارزش کالا پایین می‌آمد و قوه خرید عمال نادری افزایش می‌یافت.

نادرشاه می‌توانست با پولی که بدون استفاده در کلات نادری گرد آورده بود کشور خود را طوری آباد کند که معمولترین کشور جهان گردد. ولی آن کار را نکرد و فشار محصلین مالیات بر مردم سبب شد که هزارها قصبه و قریه از بین رفت و اراضی زراعتی تبدیل به بیابان لم‌پرز شد و در بعضی از قسمتهای ایران، حتی پول مس که پیشین بود بدست نمی‌آمد؛ زیرا مردم هرچه پیشین داشتند بابت مالیات داده بودند.»<sup>۱</sup>

در همان سالهایی که مردم ایران در اثر مظالم زمامداران (آخرین پادشاهان سلسله صفوی و نادرشاه و جانشینان او) با فقر و فلاکت و ورشکستگی اقتصادی روبرو بودند، در اروپا از برکت امنیت و آرامش، فعالیت‌های گوناگون اقتصادی توسعه می‌یافت. جنبش بورژوازی و رشد سرمایه‌داری، آخرین آثار نفوذالیسم را از میان بر می‌داشت. در چنین شرایطی، بازرگانان اروپا برای تهیه مواد خام و بازاری فروش، به تکاپو افتادند. تجار و بازرگانان انگلیسی که از قرن شانزدهم و هفدهم، در راه بسط نفوذ اقتصادی خود در ایران و دیگر کشورهای آسیایی سعی و تلاش می‌کردند، در عهد پراشوب نادری نیز، از پای ننشستند. جان التون بازرگان انگلیسی با مقداری کالا عازم بخارا و خیوه گردید، ولی چون در آنجا آتش جنگ را شعله‌ور دید، کالاهای خود را به‌رشت آورد، و با رضایتی میرزا، فرزند نادرشاه، به‌سزا کرده پرداخت و بموجب فرمائی که از او دریافت کرد، تسهیلاتی در کار بازرگانان انگلیسی فراهم شد. التون، پس از مراجعت به انگلستان، از موقعیت مناسب اقتصادی مشهد و دیگر بلاد خراسان با هموطنان خود سخن گفت و مشهد را چون انبار مناسبی برای ذخیره کالا و تجارت با بخارا و خیوه معرفی کرد. التون در فعالیت‌های بازرگانی خود، با رقابت روسها در خارج و با مخالفت بازرگانان ارمنی در داخل کشور مواجه گردید؛ زیرا بموجب امتیازاتی که التون کسب کرده بود، می‌توانست بدون پرداخت مالیات، کالاهای خود را حمل و نقل یا بفروش برساند در حالی که ارمنه ناچار بودند مالیاتهای سنگین به‌ساورین دولت بپردازند.<sup>۲</sup>

«در نتیجه رقابت روسها با تجار انگلیسی و اشکالاتی که آنها در راه حمل کالاهای انگلیسی از طریق روسیه فراهم کرده بودند، بازرگان دیگر انگلیسی به‌نام هانوی برای حل مشکلات راه ایران پیش گرفت. پس از ورود به استرآباد، وی با ترکمنهای غارتگر روبرو شد. آنها به ضبط کالاهای بازرگانان انگلیسی پرداختند و تصمیم داشتند که تجار انگلیسی را مجبور کنند که بعنوان گله‌بانی، به‌خدمت آنان درآیند ولی اقدامات محمدحسین خان قاجار، آنان را از این سهاکه‌رهایی بخشید. هانوی، پس از آن که به‌خدمت نادر رسید، موفق گردید از او فرمائی برای دریافت کالاهای غارت شده دریافت کند. در فرمان قید شده بود در صورتی که کالاها از بین رفته باشد، قیمت آن را بپردازند. هانوی ناچار برای بدست آوردن امتعه خود، بار دیگر راه استرآباد پیش گرفت. وی در آنجا ناظر مجازات وحشتناکی شد که نسبت به یاغیان بعمل آمده

۱. همان، ص ۶۹-۶۸.

۲. دك. سربرسی ساپس، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فردوسی‌گیلانی، ج ۲، ص ۳۲۰.

بود، و شخصاً دو کله منار از سرهای بریده شده، دید.

تجار انگلیسی در این ایام، در اثر مخالفت حکومت روسیه با حمل کالاهای انگلیسی از خاک آن دولت، با مشکلات زیادی روبرو گردیدند؛ ولی در هر حال، این شکستها آنان را از ادامه دادن به فعالیت‌های بازرگانی باز نداشت. در همین ایام، نادر به اهمیت و ارزش نیروی دریایی پی برد و التون را به ریاست کل سازمان کشتی‌سازی ایران تعیین کرد. هان‌وی در باره این مأموریت، می‌گوید: «محرک نادر در قسمت تأسیس نیروی دریایی، عشق و علاقه او در بدست گرفتن تجارت و سلطه دریایی خزر بوده است.» التون سرکز فعالیت‌های خود را در لنگرود و لاهیجان تأسیس کرد و برای از بین بردن مشکلات، به تکاپو پرداخت. الوارها را از جنگل بریده به ساحل رسانید؛ پارچه‌های بادبان را از پنبه بافته طنابها را از لیف کتان درست کرد. اهالی محل، که بدون دریافت سزده به این بیگاری مجبور بودند، با این اقدام مخالف بودند اما التون که فقط یک تاجر انگلیسی و چند روسی و چند هندی در اختیار داشت، یک کشتی که ۳۳ توپ داشت به آب انداخت. حکومت روسیه فعالیت‌های دریایی ایران و نادرشاه را با نظر خصمانه می‌نگریست اما التون، پس از قتل نادر، در آنجا باقی ماند تا این که در شورش سال ۱۷۵۱ کشته شد، و با سرگ او، نقشه ایجاد نیروی دریایی از بین رفت.<sup>۱</sup>

بطور کلی، حمله افغانها به ایران و دوران آشفتگی و اغتشاشی که متعاقب آن رخ نمود، سبب گردید که زندگی اقتصادی کشاورزان، پیشه‌وران و بازرگانان بیش از پیش آشفته گردد. تجارتخانه‌ها و نمایندگان بازرگانی کشورهای خارجی نیز در این دوران، زیان فراوان دیدند. از جمله بارون نیفونز<sup>۲</sup> نماینده دولت هلند، را در بصره زندانی کردند. دولت هلند به تلافی این اقدام، جزیره خارک را تصرف کرد و فرماندار بصره را مجبور نمود که از روش خصمانه خود دست بردارد. نمایندگی بازرگانی بریتانیا در بندرعباس، در سال ۱۷۶۱، بواسطه اخاذی و تعدیات فرماندار لار بسته شد، و در سال ۱۷۶۳، بندر بوشهر مرکز جدید فعالیت‌های بازرگانی گردید.<sup>۳</sup>

به نظر محققان شوروی، «نمی‌توان گفت که دولت نادرشاه، بالکل، در اندیشه احیای نیروهای تولیدی ایران نبود. در بعضی نواحی ایران و بخصوص در بخشهای خاوری آن، کارهای ساختمانی جریان داشت و مؤسسات آبیاری احیاء می‌شد (از آنجمله بند سلطان بر رود مرغاب ترمیم و احیاء گردید) و برخی شهرها و تقاطعی که از سکنه خالی گشته بود، مجدداً مسکون گشت. به این معنی که مردم شهر و روستا و افراد چادر نشین را، با جبار، از محل ایشان کوچانیده به مسکونت در آن شهرها مجبور می‌کردند. ولی کارهای ساختمانی بی نظم و نامستمر و غالباً از لحاظ فنی ناقص بود، دقت کافی نمی‌شد و در بسیاری از موارد، بمنظور تظاهر و شهرت نام نادر، انجام می‌گرفت. گذشته از همه اینها، این ساختمانها با استفاده از کار اجباری و بدون سزد و بدست رعایایی که فقیر و ناتوان گشته، دیگر طاقت این کوشش اضافی بیمزد را نداشتند بعمل می‌آمد.

۱. همان. ص ۴۲۵-۴۲۲ (به اختصار).

بعضی از این ساختمانها برای جنگهای نادرشاه ضرورت داشت و از لحاظ احیای اقتصاد ایران، کمترین فایده‌ای بدان متصور نبود. مثلاً در بوشهر، کارخانه توپ‌ریزی ساخته شده بود و در نزدیکی آسل سازندگان، کارخانه آهن‌ریزی که گلوله توپ تهیه می‌کرد. چوب و الوار ساختمانی از سازندگان، بوسیله رعایایی که سزدی در برابر کار خود دریافت نمی‌داشتند و از نقاط مختلف ایران گرد آمده بودند، به کرانه خلیج فارس حمل می‌شد. نادرشاه به کمک همین رعایای بی‌سزد و سواجب، بر یکی از قلعه‌های غیرقابل وصول خراسان، قلعه کلات، کاخ و خزانه‌ای برای خویش بنا کرد.

صفحات سراسر را، که هریک ه خروار وزن داشت، روستاییان آذربایجانی، برسبیل بیگاره، به آنجا حمل کردند. کار اجباری و مهاجرت‌های زورکی، بیش از پیش، رعایا و چادرنشینان را فقیر ساخت. بدین سبب، اقداماتی که نادرشاه برای ترمیم خرابیها و احیای اقتصادی کشور بعمل می‌آورد، نقایح مثبت نمی‌داد.

با قتل نادر، هرج و مرج در سراسر ایران شدید‌گردید و این حال تا روی کار آمدن کریم‌خان زند دوام یافت. کریم‌خان که یک ایرانی اصیل، و از بزرگان چادرنشین بود، پس از آن که مدعیان را بر جای خود نشاند، برخلاف نادر، به ملت ایران تکیه کرد و در راه سعادت طبقات مختلف سعی و تلاش نمود. «وی به‌تجار و از آنجمله به‌بازرگانان ارمنی امتیازات فراوان داد. دولت کریم‌خان زند کوشید صنایع و حرف را احیاء کند و کارگاههای بزرگ چینی‌سازی و شیشه‌سازی و غیره ایجاد کرد. وی صنعتگرانی را که نادرشاه از هندوستان آورده بود، به‌شیراز منتقل کرد. در عهد وی، میزان مالیات بر رعایا تقلیل یافت. وی فرامینی صادر کرد و دایره خودکامی و تجاوز مالکین را نسبت به روستاییان محدود ساخت. بخشی از شبکه آبیاری فارس و جنوب ایران احیاء شد. این اقدامات، بمنظور اعتلای نیروهای تولیدی، به‌عمل می‌آمد.

کریم‌خان در پایتخت خویش، شیراز، ابنیه تازه، بازارها، مساجد جامع و کاخها احداث کرد. وی چادرنشینی فاقد تحصیلات و حتی بیسواد بود، ولی به اهمیت تحصیل و تربیت وقوف داشت، و مردم دانشمند را بدور خود گرد آورد. کریم‌خان تسهیلاتی چند برای شرکت انگلیسی «ایست ایندیا» قایل شد؛ از آنجمله بود حق انحصاری وارد کردن پارچه‌های پشمی به ایران و معافیت از حقوق گمرکی واردات و صادرات و حق تأسیس تجارتخانه در بوشهر. ضمناً با تجار انگلیسی شرط شده بود که طلا و نقره از ایران خارج نکنند و در مقابل امتعه انگلیسی، که بیشتر منسوجات بود، کالاهای ایرانی خریداری کنند. واردات امتعه اروپایی به ایران، تا پایان قرن دوازدهم اندک بود، و در آن عهد هنوز ایران به کشور وابسته یا نیمه‌مستعمره هیچیک از دول اروپایی مبدل نشده بود. کریم‌خان، بمنظور ارتقای سطح تجارت خارجی ایران، بصره را که در آن زمان بندرگاه عمده خلیج فارس بود. از عثمانی (ترکیه) منتزع کرد (۱۷۷۵ میلادی - ۱۱۸۹ هجری).

انگلیسیها شروطی را که کریم‌خان زند تکلیف کرده بود، به‌حال خویش سودمند نیافتند و در سال ۱۷۷۰ میلادی، تجارتخانه خود را از بوشهر به بصره که در دست ترکیه بود

منتقل کردند.»<sup>۱</sup>

سایکس در تاریخ خود، می‌نویسد: «تجارت انگلیسیها در اوایل خیلی کم بود و فقط سالی یک کشتی از بمبئی به ایران روانه می‌شد، و تا سال ۱۷۹۰ میلادی، شرکت با ضرر سالیانه، بکار خود ادامه می‌داد؛ ولی از آن سال به بعد، روز بروز، بر رونق تجارت بریتانیا افزوده شد.»<sup>۲</sup> وی در کتاب خود، به سواد قرارداد تجاری ایران و انگلیس در عهد کریم‌خان نیز اشاره می‌کند:

«ساده ۱. شرکت انگلیسی می‌تواند از هر نقطه بوشهر یا هر بندر دیگر آتقدر زمینی که برای ساختمان یک نمایندگی بازرگانی لازم داشته باشد، تصرف کند. آنها می‌توانند آتقدری که مایلند، توپ در این مرکز بکار بگذارند... علاوه بر این، آنها می‌توانند در هر نقطه‌ای از کشور ایران که مایل باشند، نمایندگی بازرگانی تأسیس نمایند.

۲. برمال التجاره‌هایی که در بوشهر یا جاهای دیگر صادر یا وارد می‌شود، نباید حقوق گمرکی بسته شود.

۳. هیچ ملت اروپایی، دیگر اجازه وارد کردن امتعه پشمی را ندارد.

۴. قروض بازرگانان انگلیسی و دیگران بایستی پرداخت شود.

۵. انگلیسیها حق خرید و فروش کالاها را دارند.

۶. هیچگونه بازرگانی مخفیانه نباید انجام گیرد.

۷. اجناس آب افتاده نباید به ایران وارد شود.

۸. آزادی مذهبی به انگلیسیها اعطا می‌شود.

۹. سربازان یا ملاحان فراری تسلیم شوند.

۱۰. معافیت دلالتها، مستخدمین و دیگران که در نمایندگی کار می‌کنند از پرداخت

سالیات یا عوارض گمرکی. ۱۱ و ۱۲. بموجب این دو ماده به انگلیسیها اجازه داشتن قبرستان، خانه و باغ داده شده است.»<sup>۳</sup>

از برگ نادر، تا روی کار آمدن کریم‌خان زند، هیچگونه بهبودی در اوضاع اقتصادی کشور پدیدار نشد. جنگهایی که بر سر احراز مقام، بین بازرسانگان نادر و مدعیان در می‌گرفت، پیش از پیش، وضع اقتصادی کشور را درهم می‌ریخت. کریم‌خان پس از تثبیت موقعیت سیاسی خود، به فکر ترمیم خرابیها افتاد. بر خود لقب شاهی نهاد بلکه به عنوان وکیل‌الرعا یا قناعت کرد. این مرد که خود از بزرگان چادر نشین بود، «کوشید نه تنها به فنودالهای چادر نشین تکیه کند بلکه به اسیران اسکان یافته و حتی تجار نیز مستظهر باشد. به بازرگانان و از آنجمله تجار ارمنی، امتیازات فراوان اعطا کرد. دولت کریم‌خان زند کوشید صنایع و حرف را احیاء کند و کارگاههای بزرگ چینی سازی و شیشه سازی و غیره ایجاد کرد. وی صنعتگرانی را که نادرشاه از هندوستان آورده بود، به شیراز منتقل کرد. در عهد وی، میزان سالیات بر رعایا تقلیل یافت. وی فرامینی صادر کرد، و دایره خودکامی و تجاوز سالکین را نسبت به روستاییان

۱. همان، ص ۶۱۶-۶۱۵.

۲. تاریخ ایران، (سایکس) پیشین، ج ۲، ص ۴۳۸.

۳. همان، ص ۲۲۹ [حاشیه] (۴ اختصار).



محدود ساخت. بخشی از شبکه آبیاری فارس و جنوب ایران احیاء شد. این اقدامات بمنظور اعتدای نیروهای تولیدی بعمل می آمد. کریم خان در پایتخت خویش، شیراز، ابقیه تازه، بازارها و مساجد جامع و کاخها احداث کرد. وی، برخلاف نادر، می کوشید توجه عامه مردم را به خود جلب کند و هر روز، دوسه ساعت به شکایات و تقاضاهای مردم شخصاً رسیدگی می کرد.

چنانکه گفتیم کریم خان تسهیلاتی چند، برای شرکت انگلیسی «ایست ایندیا» قایل شد؛ از آنجمله بود حق انحصاری وارد کردن پارچه های پشمی به ایران، و معافیت از حقوق گمرکی واردات و صادرات و حق تأسیس تجارتخانه در بوشهر. ضمناً با تجار انگلیسی شرط شده بود که مللا و نقره از ایران خارج نکنند و در مقابل استعانه انگلیسی که بیشتر منسوجات بود، کالاهای ایرانی خریداری کنند.

واردات امتعه اروپایی به ایران تا پایان قرن دوازدهم اندک بود، و در آن عهد هنوز ایران به کشور وابسته یا نیمه مستعمره هیچیک از دول اروپایی مبدل نشده بود.

کریم خان بمنظور ارتقای سطح تجارت خارجی ایران، بصره را که در آن زمان بندرگاه عمده خلیج فارس بود، از ترکیه منتزع کرد (۱۱۸۹ هجری).

انگلیسیها شروطی را که کریم خان زند تعیین کرده بود، به حال خود سودمند نیافتند و در سال ۱۱۸۴ هجری، تجارتخانه خود را از بوشهر به بصره، که در آن زمان در دست ترکیه بود، منتقل کردند. بازرگانان هلندی، با کمال موفقیت، با تجار انگلیسی رقابت می کردند، و با تصرف جزیره خارک، راه دریایی بصره - بوشهر - هندوستان را تحت نظارت خویش درآوردند.<sup>۱</sup>

بطوریکه مؤلف «ستم الثواریخ» می نویسد قبل از جلوس کریم خان، قیمت ساکولات و ملبوسات ارزان بود ولی چون ۷ سال پی در پی در فارس «سلخ خوارگی» و در عراق «سن خوارگی» روی داد، قیمت کالاها فزولی گرفت - اینک فهرستی از قیمت اجناس مختلف در اصفهان<sup>۲</sup>:

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم. پیشین، ص ۶۱۶-۶۱۵ (به اختصار).

۲. محمد هاشم آصف (ستم الحکما)، «ستم الثواریخ». به اهتمام محمد مشهوری، ص ۳۱۷-۳۱۱.

قیمت به دینار	یک من به وزن شاه	کالا	قیمت به دینار	یک من به وزن شاه	کالا
۱۲۰	«	گللابی شاه پسند	۵۰	«	کندم
۸۰	«	« اردلانی	۲۵	«	جو
۴۰	«	« وسط	۶۰	«	عدس
۵۰	«	کنجانی خوب	۱۵۰	«	ماش
۲۵	«	« متوسط	۶۰	«	نخود
۱۵	«	کفتر بچه	۸۰	«	لوبیا
۸۰	«	آلوی زرد	۱۵	«	باقلا
۵۰	«	آلوی سیاه	۱۵	«	ارزن
۲۵	«	آلوی قیسی	۱۵۰	«	ارنج
۸۰	«	شلیل	۲۰	«	ذرت نانی
۱۰۰	«	گیلاس	۱۰	«	ذرت بریانی
۵۰	«	آلبالو	۱۶۰	«	گوشت گوسفند
۵۰	«	شفتالو	۸۰	«	« گاو
۵۰	«	توت سفید	۸۰۰	«	روغن
صد دینار	«	توت سیاه	۲۰	«	همبزم
۱۰۰	«	کویچ زرد	۵۰	«	زغال
۵۰	«	کویچ سرخ	۴۰۰	«	پیه
۵۰	«	آلوجه گوجه خوب	۲۰۰	«	روغن چراغ
۲۵	«	آلوجه گوجه متوسط	۳۰۰	«	جوزق
۶۰	«	سنجد	۲ تومان	«	ابریشم خام
۳۰۰	«	بادام	۵۰ دینار	«	انگور خوب
۲۰۰	هزار دانه	گرد کان	۲۵	«	انگور وسط
۱۵۰	یک من شاه	خرمای سیاه	۵۰	«	خربرزه خوب
۳۰۰	«	خرمای کدو	۲۵	«	خربرزه متوسط
۲۰۰	«	انجیر خشک	۴۰	«	هندوانه خوب
۵۰	«	اقسام سبزی	۲۰	«	هندوانه متوسط

کالا	یک من به وزن شاه	قیمت به دینار	کالا	یک من به وزن شاه	قیمت به دینار
زرد آلوی خوب	«	۲۰	شلغم	«	۱۰
زرد آلوی متوسط	«	۱۰	زردک	«	۱۰
هلوی خوب	«	۸۰	ترب	«	۱۰
هلوی متوسط	«	۴۰	چغندر	«	۱۰
کام پیچیده	«	۳۰	زرد چوبه	«	۶۰۰
کاهو	«	۱۰	هل	مشالی	۵ دینار
عسل	«	۶۰۰	زعفران	«	۲۰
شیره انگوری	«	۲۰۰	قرنفل	«	۲/۵
شکر لاهوری	«	۷۰۰	دارچین	«	۲
شکرماز ندرانی	«	۴۰۰	زیره سبز	یک من شاه	۳۰۰
قهوه	«	۷۰۰	قدک ۱۸ چله	ابره	۱۵۰۰
تنباکو	«	۷۰۰	قدک ۱۶ چله	«	۵۰۰
انار خوب	«	۱۵۰	قدک ۱۴ چله	«	۷۰۰
انار وسط	«	۷۵	قدک ۱۲ چله	«	۵۰۰
سیب خوب	«	۵۰	کرباس	زرعی	۴۰ دینار
سیب وسط	«	۲۵	نفتی اعلا ی اعلا	ابره	۱۰۰۰
کدو	«	۲۰	الیجه یزدی اعلا	«	۱۵۰۰
بادانجان	«	۲۰	قصب یزدی اعلا	زرعی	۸۰۰
پیاز	«	۱۵	شال گوش پیچ	طاقه	۲۵۰۰۰
سیر	«	۴۰۰	شال رضائی	«	۱۵۰۰۰
خیار بالنک	«	۲۰	بکرس	زرعی	۵۰۰۰
خیار چنبر	«	۱۵	ماهوت اعلا	«	۲۰۰۰
زهباس	«	۱۰۰	خز	یک جامه وار	۱۵۰۰۰
مویز	«	۱۰۰	سمور	«	۳۰ تومان
رب اناری	«	۲۰۰	اسب خوب	یک رأس	۲۰
کشمش سبز	«	۲۰۰	استر خوب	«	۱۰

قیمت به دینار	یک من به وزن شاه	کالا	قیمت به دینار	یک من به وزن شاه	کالا
۳۰۰۰ دینار	یک رأس	خر بارکش	۱ تومان	یک رأس	خر مصری
۱ تومان	«	گاو آبکش	۸۰ دینار	یک من	ماست میش
۱۰ دینار	یک من شاه	گاه	۴۰	«	ماست گاو
۵	«	گچ	۱۵۰	«	پنیر قالبی
۱۰	«	آهک	۲۰۰	«	پنیر خیسکی
۵۰۰	«	زرنیخ	۲۰۰	«	کنجد
۱۰	دانه	جاروب	۳۰۰	«	کشک
۱۰ تومان	یک باب	خانه خوب	۶۰۰	«	زرشک تهرانی
۲۵۰۰ دینار	یک جریب	املاک	۳۰۰	«	زرشک تبریزی
۱ تومان	«	املاک مشجر	۱۰	«	نمک
۱۰۰ دینار	یک من شاه	سرکه خوب	۴۰۰	«	صابون
۷۵	«	سرکه وسط	۵۰	یک دانه	مرغ عالی
۸۰۰	«	موم	۵	عدد	تخم مرغ
۵۰۰	یک رأس	گوسفند زرد	۷۵	یک من	سرکه
۶۰۰	یک من شاه	آلات آهنی	۱۰۰	«	آب شور
۲۰۰۰	«	آلات مسی	۶۰۰	«	آب لیمو
۱۳۰۰	زرعی	قالی خوب	۶۰۰	«	حنا
۷۰۰	«	گلیم خوب	۸۰۰	«	رنگریش
۲۰۰۰	یک عدد	توشک نمد	۵۰۰	«	زیره کرمانی
۷۵۰	«	نمد سرکش اسب	۶۰۰	«	فلنل
			۶۰۰	«	زنجبیل

از سرگ کریمخان تا استقرار حکومت آقا محمدخان قاجار، ایران میدان مبارزه بین هواخواهان تاج و تخت بود. در این دوره، در نتیجه جنگهای فتودالی و فقدان امنیت و آرامش، فعالیتهای کشاورزی و صنعتی کمابیش متوقف بود. سرجان مالکم، در مورد فعالیتهای صنعتی و هنری ایرانیان در عهد فتحعلی شاه، می نویسد: «از سکنه ایران کسانی که در شهرها و قصبات و قرا سکنی دارند و بیشتر تربیت شده اند، در صنایع مفیده و ظریفه ترقی زیادی کرده اند؛ ولی بعلمت آشننگی اوضاع سیاسی و تعصبات مذهبی، تغییر و تحول کلی در فعالیتهای صنعتی مشاهده نمی شود؛ زیرا صنعتگران و بازرگانان هر قدم که در راه اصلاح حال خود و بهبود وضع تجارت بردارند، ممکن است محرك غرض حاکم و اعوان وی شود یا اگر شخصی مهارت و حداقلی در یکی از صنایع از خود نشان دهد، بیم آن است که پادشاه یا حاکم بزور او را بکار گیرند و بی مزد زیر کارش کشند. و اگر قاعده جدیدی در علوم و فنون پدید آورد، شخص مخترع و مبدع در معرض عداوت گروهی از مشرعه درمی آید چه بعضی از پیشوایان هرچه را که برخلاف فهم ایشان است کفر می دانند، و هر بیچاره که از این معانی دم زند، عوام را بر وی می شورانند، و با وجود این موانع، بسبب ترغیب بکلی مفقود است.»<sup>۱</sup> مالکم در صفحه بعد، می نویسد که با یک جوان مستعد ایرانی که به کار توپ ریزی اشتغال داشت، گفتگو می کردم. چون علت نقص فنی کارش را از او پرسیدم، گفت: راست می گویی «اسا قصور از من نیست. به من گفته اند که کلا یک ماه (۱۰ روز) ده (۱۰) روز کنم. گفتم، چرا نمی گویی که این محال است. بیچاره، سری تکان داد و گفت: آقای من شاه ایران است. به هر چه حکم کند باید اطاعت کرد. از آنچه گفته شد، می توان دانست که چرا مردم ایران در صنایع ترقی نکرده اند... تجارت ایران تقریباً همان قسم است که در قدیم الایام بوده است... از اخباری که از سیاحان فرنگستان (که در ازنه مختلفه به این ملک آمده اند) بدست ما رسیده، پیداست که طرز کشاورزی و شخم زدن زمین، از روزگاران قدیم تا کنون، بسیار کم تغییر کرده یا هیچ تغییری پیدا نکرده است.»<sup>۲</sup>

سرجان مالکم، در مورد بازرگانان ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار، می نویسد: «تجار ایران، همه، خواندن و نوشتن می دانند. بعضی شان صاحب فضیلتند و بسبب دبطشان با اکثر بلاد، تعصبشان کمتر و دانششان بیشتر است. در آداب معاشرت، اگر چه به پایه اسرای بزرگ نمی رسند لکن، از سایر طبقات ناس اگر بهتر نباشند کمتر نیستند. اسرا و اعیان مملکت غالباً طالب آشنایی و صحبت تجار معروفند ولی تجار، همها اسکن، از سرآودات با اصحاب ملک و دولت احترام و اجتناب دارند. قاعده تجار ایران این است که سکاتیب تجارتی را به خط رقوم می نویسند، و هر کس رقمی مخصوص دارد. چون ایران چاپارخانه سعین و منظم ندارد، ناچارند کاغذشان را بتوسط کارگزاران دولتی بفرستند و اینان ممکن است، به اندک رشوتی، کاغذ را به دست کسانی که نباید، بسپارند. مهر قجلا بسیار مهم و معتبر است و پیشه حکاک و مهرکن مهم و خطرناک است. حکاک باید هر سهری که نقش می کند ثبت آن را بردارد، زیرا اگر سهری را که فروخته است گم شود یا بدزدند و نظیر این سهر در دست دیگری پیدا شود، جان او در

۱. تاریخ ایران، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷ (به اختصار).

۲. همان، ص ۱۸۸ (به اختصار).

خطر است. چون تاجری مهرش کم شد، باید بیدرنگ مردم معتبر را از این جریان آگاه کند و به گماشتگان و عمال خود در شهرستانها بگوید که از تاریخ فقدان مهر، هر کاغذ و حسابی که بدان مهر باشد، از درجه اعتبار ساقط است.»<sup>۱</sup>

یکی از عواملی که موجب رکود فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی در ایران گردیده، فقدان امنیت فردی و اجتماعی است. هر کس قدرت نظامی و اختیاری سیاسی دارد، از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران شرم ندارد؛ خواه مأمور و حکمران دولتی باشد، خواه ایلات و عشایر؛ سرجان سالکم، در کتاب خود، از علاقه فراوان ایلات و عشایر ایران به غارتگری یاد می‌کند و می‌نویسد: «جمیع قبایل صحرائین ایران یغماگرو را هزنفدویدین حرفت مباحی ومفتخر، و علی‌الاتصال از دزدیها و راهزنیها و قتل و غارتها که کرده‌اند حکایت می‌کنند. از سردار قبیله تا خدستکار طویله، هر کس از خود چیزها تعریف می‌کند. یاد ایامی را می‌کنند که هر کس اسبی و شمشیری و جگری داشته است، می‌توانسته است، بخوشی، عمر خود را بگذرانند. از یکی از اسرای ایلات پرسیدم، می‌دانید که این خرابه از کجاست؟ به مجرد این سؤال، چشمش درخشیدن گرفت و گفت: حال ۲ سال می‌گذرد از موقعی که من با عموی خود، شبی به این ده تاخته چاییدیم و خانه‌هایش را خراب کردیم. مردم این ده، باز صاحب مال و سکنت شده‌اند. اگر خدا بخواهد، این آرامی طولی نخواهد کشید و پیش از آن که بمیرم، یک دفعه دیگر، با این حضرات دست‌وپنجه نرم خواهم کرد. سالکم می‌نویسد، در سفر اول که به ایران آمدم، با پیرمردی از طایفه «لک» صحبت می‌کردم، گفت: قریب بیست سال قبل، من و ده نفر دیگر از قبیله خودم، در همین ده؛ در کمین کاروان نشستیم. چون کاروان رسید، حمله بردیم و چند نفر از تاجرها و قاطرچیها و سکاری را کشتیم؛ باقی گریختند؛ خیلی سال و غنیمت بدست آوردیم.

سپس سالکم می‌نویسد که این قوم از تعلیم و تربیت صحیح بی‌نصیبند و نمی‌دانند رفاه و امنیت اجتماعی موجب معموری بلاد و آسایش عباد است. تنها سران ایلات و عشایر در اندیشه شهوات و لذات خود نیستند بلکه دجال و بزدگان ایران نیز فکر اجتماعی ندارند. چنانکه وقتی مؤلف (سالکم) با فتح‌علی‌شاه، که حال در ایران فرسارواست، از حدود اختیارات پادشاه انگلستان و حقوق و امتیازات فراوان ملت سخن می‌گفت. او گفت: «از اینقرار، پادشاه شما مثل کلانتر است این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد لکن لذت ندارد. سلطنت من خیلی با آنچه تو می‌گویی تفاوت دارد. من بمیل خود، می‌توانم جمیع این امرا و صاحب‌منصبان را که تو می‌بینی عزل و نصب کنم. در ایران، همیشه حق با شمشیر بوده است.» در سلطنتی که پادشاه اینگونه چیزها بگوید، هیچ عجیب نیست که جهال ایلیات حصول لذت خود را در تاخت‌وتاز و ایداء و اذیت دیگران دانند و اگر امیری برخلاف این روش عمل کند، مورد تحقیر قرار گیرد.<sup>۲</sup>

ضعف نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران، و رشد روزافزون نهضت بورژوازی در غرب، سبب گردید که روزبروز نفوذ کشورهای استعمارطلب در ایران فزونی گیرد.

دسایس سیاستمداران روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه نشان می‌دهد که هیچیک از این سه دولت بزرگ، صادقانه، در مقام اصلاح ارتش ایران و مبارزه با دولت متجاوز روسیه

۱. همان، ص ۲۰۶ (به اختصار).

۲. همان، ص ۱۲.

تزاری برنیامدند.

ناپلئون در نامه‌ای که در تاریخ ذیحجه ۱۲۱۹ (مارس ۱۸۰۵) به فتحعلی شاه نوشته، چنین می‌گوید: «من از اخلاق ایرانیان آگاهم و می‌دانم که با شادی و سهولت، آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فرآیند می‌آوزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از ۲ هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کنند، و شاید آن را به خود متقاعد سازند، ولی وقتی که رهاهای تو ساختن اسلحه بدانند و سربازان تو تربیت شوند و با حرکات سریع و منظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند از آتش توپخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند، و بالاخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأسون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریه ایران را بپلبد، تو مسلکتی خواهی داشت که کسی حمله به آن نتواند کرد، و رعایایی خواهی داشت که کسی ایشان را مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم. من از تو خواهشمندم، خدمتگزار با وفایی را که نزد تو می‌فرستم، خوب پذیرایی کنی. کسانی را که به دربار امپراتوری من خواهی فرستاد، با ملاحظت پذیرایی خواهی کرد و دوباره یاری آسمان و سلطنت مدید و سعادت مند و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.»

این نامه توسط ژنرال رومیو<sup>۱</sup> به دست فتحعلی شاه رسید، و این درحقیقت، دومین نامه ناپلئون به فتحعلی شاه بود. اولین نامه امپراتوری فرانسه برای پادشاه ایران، توسط ژوبر<sup>۲</sup> ارسال شده بود، ولی حاصل نامه در طول این سفر، با مشکلات فراوان روبرو گردید، و مدتی زندانی شد، ولی بالاخره در ربیع الثانی ۱۲۲۱ (ژوئن ۱۸۰۶) به تهران وارد شد. در نامه ناپلئون، جملات زیر جلب نظر می‌کند: «من میل دارم خود به‌من بگویی که چه کرده‌ای و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟... نادر شاه جنگجوی بزرگی بود. توانست قدرت بسیار بدست آورد، ولی این فرزاندگی را نداشت که هم به فکر حال و هم در اندیشه آینده باشد... من یک تن از خدمتگزاران خود را نزد تو می‌فرستم که در برابر من مقامی سهم و اعتباری کامل دارد... تمام سلا نیازمند یکدیگرند. مردم مشرق زمین جرأت و هوش دارند ولی نادانی از بعضی صنایع و بیخبری از نظاماتی که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است، نیروی ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان می‌دهد.»

ناپلئون پس از سازش با روسیه، بر تعهدات خود با فتحعلی شاه خط بطلان کشید، و مانند روسیه و انگلستان درصد تأمین منافع اقتصادی خود برآمد. دولت فرانسه در سال ۱۲۶۰ قمری، سفیری به نام کنت دوسارتیز<sup>۳</sup> به ایران فرستاد و سه ماه بعد، موفق شد تعهدنامه‌ای از دولت ایران بدست آورد که مبنای یک قرارداد بازرگانی باشد. در این نامه، پس از القاب و تعارفات، حاجی میرزا آقاسی به سفیر تجاری فرانسه، می‌نویسد: «در باب تجارت، مصدع می‌گردد که اگر تجار معتبره دولت بهیئه فرانسه، بقدر حوصله ممالک دارالاسن و الامان ایران، سالها الله تعالی، با استعنه قابله که آلات لهو و لعب و اسباب تعطیل خواص و عوام نباشد، تشریف بیاورند و گمرک آن را موافق تجار دول متحابه به کارگزاران این دولت علیه، بی‌شایبه نقص و